

## اتیکت

## نخود هر آش یا نخود آش‌های خودمانی؟

رفقا سلام!

از دیدن مون تعجب کردین؟ اشتباه نمی‌بینین.  
خط‌روخط هم نشده! به‌دلیل یک‌سری تغییرات در برنامه روزنامه، «جوانه» از این به‌بعد روزهای زوج منتشر میشه و صفحه فریره (کودک) روزهای فرد. لطفاً به دوست‌هاتون هم خبر بدین که کم‌مون نکنن.

شماره پیامک ۲۰۰۰۹۹۹۹  
شماره تلگرام ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶  
تلفن تحریریه ۰۵۱۳۷۳۴۰۰۰

قاشق نشسته، پابرهنه و نخود آش به گوش‌تان خورده‌است؟ وقتی دویا چند نفر در باره موضوعی سرگرم صحبت هستند و یک نفر که اصلاً هیچ ارتباطی با موضوع بحث ندارد خودش را قاطی ماجرا می‌کند، بسیار شبیه یک «قاشق نُشسته» است که خودش را قاطی جمعی از قاشق‌های تروتمیز و مرتب کرده‌است! البته خیلی سخت است که ببینیم دوستان مان، اعضای خانواده یا عده‌ای غریبه دارند در باره ماجرای صحبت می‌کنند که برای ماهم جالب است ولی خودمان را کنترل کنیم و حرفی نزنیم. وقتی مامان دارد با خاله در باره اتفاقی حرف می‌زند و زمانی که رفقای داداش بزرگ‌تر دارند در باره دبیری که حساسی حرص‌شان را در آورده می‌گویند و لحظات مشابه دیگر بهتر است بی‌خیال نظرهای کارشناسانه بشویم و فرصتی بدهیم تا دیگران از آن جمع و از آن گفت‌وگو بیرون بیایند و بعد نظرات‌مان را بگوییم یا حتی صبر کنیم تا کسی از ما هم چیزی ی‌پرسد. قطعاً خودمان هم از این که کسی یک‌هوا خودش را وسط بحث‌مان بآید دوست بیندازد و توجه همه را به خودش جلب کند، خوش‌مان نمی‌آید. از طرفی وقتی یک فرد جدید که توی بحث نبوده خودش را وارد صحبت‌هامی کند، احساس ناامنی به همه دست می‌دهد که نکته فلاتی حرف‌ها روز این جمع بیرون بیره». برای همین هم هست که می‌گویند طرف‌بدون این که از چیزی باخبر باشد، خودش را «نخود آش» کرده‌است. نظر دادن در باره همه چیز و قاطی شدن وسط هر بحثی دیگران را از ما فراری می‌دهد پس بهتر است فقط نخود آش جمع‌های خودمانی باقی بمانیم!

## برونده‌های مجهول

## رازهای پایان ناپذیر یک بنای سنگی

«استون هنج» یکی از بزرگ‌ترین معماهای تاریخ باستان شناسی است که توجه بسیاری از یوفولوژیست‌ها و دانشمندان را به خود جلب کرده‌است

فاطمه قاسمی | روزنامه نگار



دوایر سنگی «استون هنج» یکی از مشهورترین محوطه‌های باستانی امروز جهان است که از سال ۱۹۸۶ در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شده‌است. قدمت این محوطه باستانی که در «ویل‌شایر» انگلستان واقع شده‌است، به عصر نوسنگی و حدود ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح برمی‌گردد. ارتفاع این سنگ‌ها به ۹ متر و وزن‌شان به حدود ۵۰ تن می‌رسد. ساخت این بناچه در زمان خودش و چه امروز، یک شاهکار مهندسی به‌شمار می‌رود و نیازمند وقت و نیروی انسانی بسیاری است اما تا به امروز هدف از ساختنش با قطعیت روشن نشده‌است. تئوری‌های ثابت‌نشده زیادی در باره کاربرد این دوایر سنگی مطرح شده‌است؛ از تقویم نجومی و وسیله هواشناسی گرفته تا محلی برای عبادت یا قدرت شفا دهندگی. در پرونده امروز برخی از گمانه‌زنی‌ها در باره این بنای تاریخی را با هم می‌خوانیم:

## آیا استون‌هنج ساخت دست انسان است؟

نکته اسرارآمیز در باره این بناتنها چرایی ساخت آن نیست بلکه مهم‌تر از آن نحوه قرارگیری سنگ‌های آن در کنار یکدیگر، محل سوال است. مهندسان قدیم با چه قدرتی توانسته‌اند سنگ‌هایی با این وزن و حجم را کنار یکدیگر قرار دهند؟ به‌باور باستان‌شناسان فقط همین موضوع به‌تنهایی این قابلیت را دارد که ذهن آن‌ها را به خودش مشغول کند چه برسد به چگونگی حمل سنگ‌ها و برش آن‌ها. بر اساس تحقیقات، این سنگ‌ها از کوه‌های «مارلبرو داون» در فاصله ۳۰ کیلومتری شمال استون‌هنج به این محل آورده شده‌اند. از این تعداد، ۳۰ تخته سنگ دایره‌درونی را شکل داده‌اند و ۲۹ تخته به‌صورت افقی روی آن‌ها قرار گرفته و بقیه داخل دایره، شکل نعل اسب را ساخته‌اند. برای حرکت دادن این سنگ‌ها به محل فعلی‌شان باید دست کم ۱۰۰۰ نفر در مدت سه هفته یک قطعه را حمل می‌کردند. این گمانه‌زنی نقش فرازمینی‌ها را در ساخت این بنا قوت می‌بخشد و بعضی‌ها ادعا می‌کنند احتمالاً ابزار و تکنولوژی لازم از سوی فرازمینی‌ها در اختیار سازندگان استون‌هنج قرار گرفته‌است.

## بالتازار

## شهاب‌هایی که رد پای یک دنباله‌دار هستند

مریم ملی | روزنامه نگار

بارش‌های شهابی به‌شدت آدم را به‌وجد می‌آورد و تصویرشان مدت‌ها توی ذهن‌تان باقی می‌ماند اما تا حالا از خودتان پرسیده‌اید این نورهای عجیب در فضا از کجا می‌آیند و چطور ایجاد می‌شوند؟ دنباله‌دارها را که می‌شناسید؟ همان اجرام سنگی و یخی که در منظومه شمسی وجود دارند و به‌دور خورشید می‌چرخند. بارش‌های شهابی در واقع ذرات به‌جامانده از دنباله‌دارهایی هستند که در مدارشان به‌دور خورشید می‌چرخیدند. این نورهای سحرآمیز از جنس سنگ‌ریزه‌هایی هستند که در زمان مشخصی از سال که زمین در مسیر حرکت خودش به‌دور خورشید می‌گردد، از میان آن‌ها عبور می‌کند. سنگ‌ریزه‌ها با جوی برخورد می‌کنند و می‌سوزند و سوختن آن‌ها باعث می‌شود یک بارش شهابی به‌وجود بیاید. از آن جایی که دنباله‌دارهای زیادی از نزدیک خورشید رد شده‌اند، زمین در مسیرش به‌باقی مانده‌های دنباله‌دارهای مختلفی برمی‌خورد و برای همین هم هست در طی سال چندین شب داریم که می‌شود در آن‌ها بارش شهابی دید. به‌دلیل خاصیت جو اثر «پرسپکتیو»، وقتی ما از روی زمین شهاب‌ها را نگاه می‌کنیم ممکن است به‌نظرمان برسد که همه شهاب‌ها از محدوده‌ای خاص در آسمان سرچشمه می‌گیرند؛ به این نقطه کانون بارش می‌گویند. منجم‌ها بر همین اساس نگاه می‌کنند تا ببینند این کانون بارش نزدیک کدام یک از صورت‌های فلکی آسمان قرار

## دیدنی

## گرم‌های خفن سینما



کارن گیلن | نگهبانان کهکشان



جیم کری | چگونه گرینچ کریسمس را دزدید



بیل اسکاشگور | ایت

## گالری



## خودت بساز

## «باب‌راس» کی بودی؟

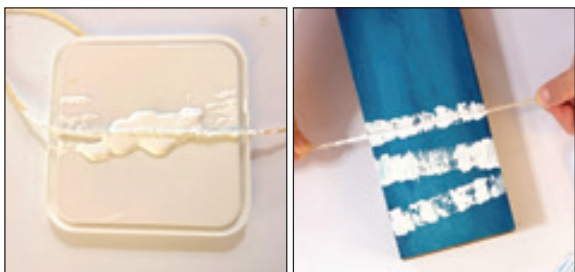
مهسا فارسی | روزنامه نگار



تا حالا اثر هنری خلق کرده‌اید؟ اصلاً میانه‌ای با نقاشی دارید یا نه؟ خوب زیاد هم مهم نیست. نیازی به گفتن ندارد که نقاشی روی بوم با قلم‌مو و گواش یا رنگ‌روغن کار ساده‌ای نیست و هنر بسیار با ارزشی است اما در «خودت بساز» این هفته قرار است با ترفندی ساده و با حال، مثل نقاشان حرفه‌ای در سه‌سوت تابلوی نقاشی بکشیم و به خودمان افتخار کنیم! موضوع نقاشی هم تنه درختان قطور و بلند در نمایی از جنگل است.

همه‌آن‌چه نیاز دارید: تخته چوبی، رنگ اکریلیک، نخ کونک، قلم‌مو

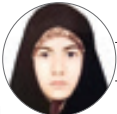
اگر تا حالا از این‌طور نقاشی‌ها نکشیده‌اید، اصلاً جای نگرانی نیست. چون فقط برای رنگ‌آمیزی پس‌زمینه نیاز به کار با قلم‌مو دارید. سعی کنید با خلاقیت و سلیقه، پس‌زمینه را با دو رنگ اکریلیک (بالا را روشن و پایین را تیره) نقاشی کنید و آن قدر رنگ‌ها را روی تخته با هم ترکیب کنید تا سایه‌روشن تشکیل شود و نتیجه زیبایی به شما بدهد. من از دو رنگ آبی فیروزه‌ای و سورمه‌ای استفاده کرده‌ام. شما می‌توانید از رنگ‌های نزدیک به هم دیگری استفاده کنید. نارنجی، قرمز و سبز نتیجه‌های جذابی خواهد داشت.



\*باب‌راس، نام نقاش و هنرمند باذوق آمریکایی است که ما او را باب‌راس نامیده‌ایم. لذت نقاشی، اش از شبکه ۴ صداوسیما و از سال ۱۳۸۰ می‌شناسیم.

## آثار شما

## آینه شکسته



مریم سادات خاکساری | ۱۶ ساله از بشرویه

چشم‌هایت نم زده. برنمی‌گردد تا اشک‌هایم را ببینی. ملایم‌تر می‌گویم: «ما این همه تمرین کردیم... باید بتو نیم»، با صدای گرفته‌ات می‌گویم: «نباید منو می‌زدی...» و صدای حق‌هق آرامت اتاق را پر می‌کند. تو هم مثل من ترسیده و نگرانی، مثل من گریه می‌کنی. این بار درست مثل تو بلند بلند گریه می‌کنم. تو هم اشک‌های من را ببین. به سمت می‌آیم که در اتاق با ضرب کوبیده می‌شود. یک نفر، از فاصله دور داد می‌زند: «چرا نمی‌ای؟» اجرا الان شروع میشه... منشی صحنه با توپ پر می‌آید تو ای اتاق: «چرا نمی‌ای؟» با دیدن قیافه آشفته من و اتاق، دستپاچه می‌شود: «این‌جا چه خبره؟ چرا داد می‌زدی؟» نگاهی سریع به اطراف می‌اندازد: «چی کار کردی؟» چرا آینه رو شکوندی؟» به حال به هم ریخته‌ام توجهی نمی‌کند: «زود حاضر شو بیاروی صحنه». کنار شیشه‌خرده‌های آینه می‌نشینم. خودم و توی هزار تا شده‌ام را می‌بینم. آرام لب می‌زنم: «میرم که انجامش بدم».